

تجلی فرهنگ باستان ایران در اندیشه و بیان هنری شاهنامه فردوسی

* ایوب آچاک^۱ - مسعود ناروئی^۲

۱. دانشجو معلم کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، پردیس شهید مطهری زاهدان، زاهدان، سیستان و بلوچستان. (نویسنده مسئول)، رایانامه: ayobachack@gmail.com

۲. دکتری زبان و ادبیات فارسی، هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان زاهدان، زاهدان، سیستان و بلوچستان. رایانامه:

اطلاعات مقاله (۲۰-۱)	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	آموزه های فکری و مبانی اندیشگی شاهنامه بهترین نمونه و الگو برای بنیاد جامعه ای مطلوب و آراسته به اصول انسانی است؛ چنان که برخی از محققان، جهان بینی فردوسی را بهترین الگو برای پی ریزی جهانی متعادل همراه با سعادت نسبی دانسته اند. «خرد»، «داد» و «دهش» سه رکن اصلی اندیشه فردوسی را در شاهنامه تشکیل می دهند و در کنار آنها مفاهیمی هم چون شاد زیستن، عبرت آموزی و تأمل در دنیای فانی، معمای مرگ و تقدیر، آزادی و آزادی و بسیاری مفاهیم دیگر... در بیان هنرمندانه سراینده کاخ بلند نظم، مجال بروز یافته اند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۳	این مقاله که به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای گردآوری شده؛ کارکردهای زبانی شاهنامه و دامنه ظرفیت سازی های زبانی و دغدغه های ارزنده چهره ماندگار فرهنگ و ادب ایران برای پی ریزی بستری از عناصر و امکانات زبان فارسی و نامها و واژه های اصیل فارسی، از دیگر وجوه اهمیت حماسه ملی ایران است که در این مقاله به صورت کلی به آن اشاره شده است. هم چنین بیان هنری فردوسی در سه محور «سادگی زبان»، «لحن و موسیقی» و «اصول بلاغی و بدیعی» تحلیل و بررسی شده است.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۶	
واژه های کلیدی: فرهنگ فردوسی بازتاب هنری شاهنامه مبانی اندیشه	

۱. مقدمه

امروزه در سال‌های آغازین هزاره دوم سرایش شاهنامه، این نامه سترگ همچنان در مقام بهین‌نامه ایران، ارج و شکوه خویش را حفظ نموده و در حکم نسب‌نامه قوم ایرانی، مایه افتخار و اعتبار فارسی‌زبانان قلمداد می‌گردد. «تعیین میزان تأثیر شاهنامه در حفظ و بقای هویت ایران، از زبان و ادبیات گرفته تا روحیه احساس هویت ایرانی و غرور قومی دشوار است. ولی جای کمترین شکی نیست که این اثر بزرگ و منحصر به فرد یکی از عمده‌ترین عوامل و مهم‌ترین عناصر در هر دو زمینه بوده است.» (مرتضوی، ۱۳۸۱: ۶۵)

در قیاس شاهنامه با دیگر آثار ادب فارسی، کمتر اثری را می‌توان یافت که دامنه تأثیرگذاری آن بر بنیان‌های فکری و منش قومی مردمان این سرزمین چنین برجسته و خاص بوده و تا بدین پایه و درجه توانسته باشد با تمام طبقات اجتماعی ارتباط برقرار کند و در دنیای فکر و اندیشه مخاطبانش رد پای خود بر جای گذارد. «در این دوران دراز، شاهنامه زندگی صبور خود را در میان مردم عادی این سرزمین ادامه داده و هنوز هم صدای گرمش گاه‌گاه این‌جا و آن‌جا در خانه‌ای و قهوه‌خانه‌ای شنیده می‌شود و در هر حال این زندگی خواهد بود و این صدا خاموش نخواهد شد و هر زمان به آوایی و نوایی سازگار مردم همان روزگار، فراگوش می‌رسد.» (مسکوب، ۱۳۶۹: ۱)

آنچه در زمینه تهذیب اخلاق، توحید و ستایش خداوند، نعت و ستایش رسول اکرم (ص) و خاندان عترت و طهارت^(ع)، اهمیت دانش، خرد و سخنوری، آداب معاشرت، آیین کشورداری، عدل و داد، جبر و اختیار، بی‌اعتباری دنیا و... از این کتاب استخراج شده؛ بالغ بر پنج هزار بیت است که خود کتابی قطور و نشان‌گر آن است که فردوسی در لابه‌لای اشعار حماسی با توجه به مسائل اسلامی، نیک و بد را مطرح فرموده است.» (رنجبر، ۱۳۶۹: ۱۰)

این رستم‌بی‌همتا و این مردِ مردستان تاریخ فرهنگ ما، به حق شایسته بزرگداشت و تکریم است هر چند غباری که به واسطه خاموشی و فراموشی نسل بازمانده بر چهره‌اش نشست، حکایتی است دیگر و فریادگر غربت و مظلومیت بی‌مانند وی.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

در پژوهش حاضر، فرضیه نگارنده بر آن است که با کنکاش و در مهم‌ترین منظومه حماسی از بزرگترین حماسه سرای ایران زمین؛ حکیم ابوالقاسم فردوسی، امکان استخراج یک نظام و ساحت فرهنگ شناختی بزرگ، بومی و اصیل وجود دارد. از همین جهت نگارنده سعی داشته

تا با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی و بعضاً هرمنوتیکی، از میان دریایی از اندیشه‌های متجلی در بیانات این بزرگوار، چند ساحت مورد هدف و شاخص را به صورت گزینشی استخراج نموده و پس از تحلیل و توصیف شواهد شعری، در معرض دید، قضاوت و تحلیل خوانندگان قرار دهد.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

تأثیر ماندگار شاهنامه بر نسل‌های متعدد در طول ده قرن که از زمان سرایش آن می‌گذرد و نقش انکارناپذیر آن در ایجاد وحدت ملی، همبستگی قومی، تثبیت زبان فارسی، هویت بخشی، انتقال مضامین انسانی، احیای میراث فرهنگ و تمدنی کهن و القای مفاهیم وطن‌دوستی و غیرت ملی، فردوسی و حماسه ملی ایران را وجهه‌ای برتر بخشیده است. در کنار همه اینها توجه ویژه آن «شیر آهن کوه مرد» (به تعبیر احمد شاملو) به طرح مفاهیم و تعالیم اسلامی و نگرش حکیمانه و آزادمنشانه‌اش به اصول و مبانی دین اسلام - که نمونه‌های مشابه‌اش را در بین شاعران فارسی زبان کمتر می‌توان سراغ گرفت - شایسته مداقه و تمرکز جدی است.

۱-۳. پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته و به نیکی می‌توان از آنان یاد کرد؛ مقاله هویت و فرهنگ ایرانی در شاهنامه فردوسی (۱۳۹۵) از ناصر کاظم خانلو و نسرين بیرانوند، مقاله فرهنگ و فرهنگیان در شاهنامه فردوسی (۱۴۰۱) اثر ابراهیم الطافی و همچنین بازتاب فرهنگ ایران باستان در دوره غوریان بر اساس شاهنامه فردوسی (۱۳۹۸) از نجم‌الدین گیلانی هستند. از همین جهت و در ادامه راه، در این جستار برآنیم تا در حد توان و کفایت علمی خویش، از دو دریچه، به شاهنامه، منظومه بزرگ حماسه سرای بی‌بدیل پارسی، حکیم ابولقاسم فردوسی، بنگریم: مبانی اندیشه فردوسی و بیان هنری و شاخص‌های زبانی شاهنامه.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. مبانی اندیشه فردوسی

شاهنامه از آن رو «نامه فرهنگ ایران» نامیده شده که جلوه‌های ناب و نجیب فکر و فرهنگ ایرانی را در گستره‌ای چند هزار ساله متبلور ساخته است. زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه باز نمود تفکر قومی و منش و شخصیت انسان ایرانی است و نوع نگرش و نحوه مواجهه آنان با رخدادها و پدیده‌های بیرونی و هموعان، الگوی عملی رفتار پسندیده و مرام عالی در روابط بین انسان‌هاست. از این رو، آموزه‌های فکری و مبانی اندیشگی فردوسی در شاهنامه بهترین نمونه و الگو برای پی‌ریزی جامعه‌ای آرمانی و آراسته به اصول انسانی است. «در میان همه گویندگان بزرگ ایران اگر می‌خواستیم جهان بینی کسی را مو به مو به اجرا درآوریم به امید آن که جهانی آراسته‌تر، متعادل‌تر و همراه با سعادت نسبی پدید آید؛ تنها جهان بینی فردوسی به کارمان می‌آمد.» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۷۳: ۷۱)

۲-۱-۱. خرد و داد؛ بنیاد اندیشه فردوسی

دلی کز خرد گردد آراسته
چو گنجی بود پر زر و خواسته

شاهنامه از جهاتی نیز «حماسه خرد و داد» نام گرفته است. توصیف شکوه‌مندانه فردوسی از خرد در دیباچه شاهنامه، فصلی بی‌بدیل در تاریخ هنر و ادب فارسی و متون شعری از آغاز تا امروز به شمار می‌رود. «دیباچه شاهنامه به عبارتی دیباچه ۱۱۰۰ ساله شعر فارسی و دیباچه تاریخ و فرهنگ چندین هزار ساله ایران نیز هست و معنی کرداری آن می‌تواند این باشد که هر کس بخواهد به شاهنامه یا به فضای فرهنگ و ادب ایران وارد شود؛ ابتدا باید از حوضچه خرد بگذرد و طیب و طاهر از همه نادانی‌ها و بی‌دانشی‌ها به این سرزمین مقدس گام بگذارد.» (باحقی، ۱۳۷۹: ۱۲)

فردوسی در نخستین بیت شاهنامه، خرد را همسنگ جان آدمی دانسته و کلامش را با آن آغاز می‌کند:

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه بر نگذرد

(۱-۱۶/۲)

سپس در ابیات بعد، پس از ثنای خداوند، به ستایش خرد می‌پردازد. آنچه از زبان او در ستایش خرد در این قسمت بیان شده؛ چکیده و نقاوه اندیشه خردورز و نگاه خردمدار اوست چنان که در قسمت‌های مختلف شاهنامه، چه با بیان مستقیم و چه غیرمستقیم، در لابه‌لای گفته‌های

بزرگان یا از زبان پهلوانان، به بازگفت این ابیات و به نوعی گزارش دوباره آنها می‌پردازد. از این رو، تحلیل و فهم دقیق ابیات دیباچه در ستایش خرد، تا حد زیادی نگرش جامع و نگاه جدی فردوسی را باز می‌تاباند.

خرد، مایه پیوند انسان و خداست. انسان جانشین خدا در زمین است و به یاری خرد وظیفه خویش را به انجام می‌رساند و سپهر بی آن که پایبند خردمندی باشد؛ از سوی خدا بر سرنوشته انسان فرمان می‌راند و بدین ترتیب انسان اگر چه در توانش فروتر از سپهر است؛ در روانش از آن برتر است.» (سرامی، ۱۳۶۹: ۱۱۳)

در بیت یازدهم، در تعبیری بسیار هنرمندانه و ماندگار، خرد «چشم جان» و مایه بینایی و بصیرت انسان شناخته و در مصراع دوم، لازمه شادزیستن نیل به سعادت زندگی، شمرده شده است:

خرد چشم جان است چون بنگری تو بی چشم شادان جهان ن‌سپری

در ابیات دوازدهم و سیزدهم، خرد آفرینش نخستین هستی از جانب پروردگار قلمداد شده و از دیگر سو، نگهبان جان آدمی است که به مدد چشم و گوش و زبان، معیار نیک و بد و سود و زیان مادی و معنوی در زندگی به شمار می‌آید؛ چنان که نیکی و روشنی، سود و سعادت دین و دنیا و شکوه معنوی آدمی با وجود آن تحقق می‌یابد و در نقطه مقابل، تیرگی و ظلمت، خُسران مادی و معنوی و خفت و دون‌مایگی در فقدان خرد، عاید انسان می‌گردد:

نخست آفرینش خرد را شناس نگه کرد نگاهبان جان است و آن سه پاس
سه پاس تو چشم است و گوش و زبان کزین سه رسد نیک و بد گمان
(همان)

و سرانجام در بیت چهاردهم، جایگاه خرد را چنان بالا می‌برد که زبان از توصیف و ستایش آن باز می‌ماند و کسی را یارای آن نیست که پیرامون آن گردد و اگر هم به حد کمال شرح آن باز گفته شود؛ گویی برای شنیدن و درک عظمت و اعتبار آن وجود ندارد:

خرد را و جان را که یارد ستود و گزمن ستایم که یارد شنود؟
(همان)

«داد» نیز همچون «خرد» از مبانی اندیشه فردوسی در شاهنامه و گوهری گران‌بها و زینت‌بخش جان آدمی است. گویا اوضاع نامناسب سیاسی عصر حکومت ترکان و ظلم و ستمی که بر مردم روا داشته می‌شده است؛ فردوسی را بر آن داشته تا به موضوع عدالت و دادگری

توجه جدی نشان دهد. در نظام فکری فردوسی، «داد» رکن سعادت و جاودانگی نام آدمی است و او را از غم و اندوه می‌رهاند:

مگردان زبانه زین سپس جز به داد که از داد با شی تو پیروز و شاد
تو اکنون همی کوش و با داد باش چو داد آوری، از غم آزاد باش
اگر که شور آباد داری به داد بهمانی تو آباد و زو داد شاد
اگر داد گر با شی و سرافراز بهمانی و ناصت بهمانند دراز
(همان)

حکیم توس در مقام مسلمانی پاک اعتقاد، دادگری را یکی از راه‌های رسیدن به خشنودی پروردگار می‌داند و به تأسی از آموزه‌های اسلامی، بر آن تأکید بسیار دارد:

نگر تا نی سازی به بیداد دست نه گردانی ایوان آباد پست
به هر کار با هر کسی داد کن ز یزدان نه یکی دهش ییاد کن
همه داد ده باش و پرودگار خنک مرده به سخ شنده و بردبار
که نه پسند از ما بدی داد گر سپنج است گیتی و بر ما گذر

فردوسی «خرد» و «داد» را محور و بنیان اندیشه خود قرار داده و در جای جای شاهنامه، از دیباچه شروع داستان‌ها تا گفت‌وگوهای پهلوانان و لایه‌های زیرین متن، بر این دو موضوع تأکید دارد و آنها را زیرساخت مبانی فکری خود می‌سازد. «اجزا و ابعاد هستی‌شناسی فردوسی از همین دو (خرد و داد) ریشه می‌گیرد. مثلاً عقل است که آدمی را فرمان می‌دهد که اندوه دنیا را نخورد و آنچه را که دارد به شادی و نیکی بخورد و جاهل و ظلم و ننگ را بر رفتار خویش نپسندد و دانایی و داد و نام را بجوید و از دیگر رو، «داد» است که معیار رفتار پادشاهان و پهلوانان می‌گردد و به آنان فره می‌بخشد و یا فره می‌ستاند و حکومت‌ها و شاهان و پهلوانان و دیوانیات و طبقات دیگر را شایستگی ماندگاری یا فنا می‌بخشد.» (محبتی، ۱۳۷۹: ۱۹)

«داد» با «دهش» نیز در بیان فردوسی هم‌بسته است. سخاوت و بخشندگی در کنار دادورزی، خوی و خصلتی نیکو و اسباب جاودانگی آدمی است:

فریدون فرخ فرشته نبود ز مُشک و ز عنبر سرشته نبود
به داد و دهش یافت آن نیکویی تو داد و دهش کن، فریدون تویی

در قسمتی از شاهنامه، پیوند مفهومی «خرد»، «داد» و «دهش» بیان فردوسی را ارج و احترامی خاص بخشیده است:

ستون خرد، داد و بخ شایش است
در بخ شش او را چو آرایش است
زبان چرب و گویندگی فرّ او است
دل پیری و مردانگی پیر او است
هر آن نا مور کاو ندارد خرد
ز تخت بزرگی که جا بر خورد؟
(۱۸۱/۵)

۲-۱-۲. شاد زیستی

شادزیستن و غم و اندوه دنیا را بیهوده به دل راه ندادن، جزئی از فرهنگ ایران به ویژه در سده‌های چهارم و پنجم هجری بوده است؛ گویا اقوام ایرانی را در روزگار کهن سختی‌های روزگار سبب نمی‌شده که اندوه را به جای خرمی و غم را به جای شادمانی برگزینند؛ بلکه بر آن بوده‌اند تا آفات و لحظه‌های زودگذر زندگی را با نشاط و سرزندگی حاصل از شادمانی، سپری کنند.

رودکی پیش‌رو و طلیعه‌دار فلسفه خوش باشی و شاد زیستن در ادب فارسی است. می‌گوید:
شاد زی بسا سیه چشمان شاد
که جهان نیست جز فسانه و باد
فردوسی نیز خواننده‌اش را توصیه می‌کند به شادی بگراید و اندوه از دل بیرون کند:
اگر دل توان داشتن شادمان
به شادی چرا نه گذرانی ز مان؟
به خوشی بنواز و به خوبی ببخش
مکن روز را بر دل خویش دخش
(۹۱/۲)

این حکیم بیناد، زوال شادی را کاهنده خرد و روان آدمی می‌شمارد و خواننده‌اش را به پرهیز از آن دعوت می‌کند:

چو شادی بکاهد، بکاهد روان
خرد گردد اندر میان ناتوان
مده دل به غم تا نکاهد روان
به شادی همی دار دل را جوان
(۱۱۷/۷)

۲-۱-۳. آزادی و آزادگی

یکی از اساسی‌ترین مفاهیم مطرح شده در شاهنامه، آزادی و آزادگی است. اصولاً حماسه با مفهوم آزادی انسان گره خورده و به عنوان اثری حماسی، فریادگر سرود آزادگی است:

مرا مرگ بدتر از این زندگی
که سالار باشم کنم بندگی
(۱۰۴/۳)

در لابه لای داستان‌ها و گفت‌وگوهای میان پهلوانان شاهنامه و در رفتار و کردار قهرمان حماسه، آزادگی تفسیر می‌شود و معنایی خاص به خود می‌گیرد. گاه نیز تمثیل‌هایی خواندنی و تأمل برانگیز به شکلی نمادین و رمزگونه، بیان‌گر اصالت آزادگی و رهایی انسان از زنجیر بندگی و بردگی است:

یکی داستان زد بر او بر پل سنگ
چو با شیر جنگاورش خاست جنگ
به نام ار بریزی مرا گفت خون
به از زندگی به ننگ اندرون
(۱۰۴/۳)

شاخص‌ترین مفهوم آزادگی در «داستان داستان‌ها»ی شاهنامه یعنی رستم و اسفندیار، نمود یافته است. کشمکش‌های درونی قهرمان حماسه ملی ایران در تقابل با خواسته نابه‌جای شاهزاده‌ای روئین‌تن به نام اسفندیار، جدی‌ترین درگیری روحی پهلوان میان دو رویه در زندگی است؛ یک سو بندگی است و راحتی و برخورداری و دیگر سو، آزادگی است و مرگ و نیستی. پاسخ رستم به اسفندیار که از او خواسته است دست و پای به بند و زنجیر نهد و راهی دربار گشتاسب شود؛ ستیز روانی انسان آزاد با موضوع اسارت و بندگی است:

سخن‌های ناخوش ز من دور دار
به بدها دل دیو رنچور دار
مگوی آنچه هرگز نگفته است کس
به مردی مکن باد را در قفس
بزرگان به آتش نیابند راه
ز دریا گذرنیست بی‌آشنا
همان تابش مهر نتواند هفت
نه روبه توان کرد با شیر جفت
تو بر راه من بر ستیزه مریز
که من خود یکی مایه‌ام در ستیز
ندیده است کس بند بر پای من
نه بگرفت پیل ژیان جای من
تو آن کن که از پادشاهان سزاست
مگرد از پی آن که آن نارواست
به مردی ز دل دور کن خشم و کین
جهان را به چشم جوانی مبین
(۱۶۶/۵)

افزون بر داستان رستم و اسفندیار، در خلال داستان‌های شاهنامه به پاسداشت آزادی بسیار اشاره شده است و چنان‌که گفته شد؛ یکی از مفاهیم محوری این اثر گرانسنگ، دفاع از مفهوم آزادی و آزادی است:

به نام زکو گر بدمیرم روا ست مرا نام باید که تن مرگ را ست
انسان آزاده در نگاه فردوسی، در پی آزار دیگران بر نمی‌آید و مردم از دست و زبان او در امان هستند:

م یازار کس را که آزاد مرد سر اندر ز یارد به آزار و درد
(۴۶/۴)

۲-۱-۴. عبرت آموزی و تأمل در کار جهان

شاهنامه، گنجینه‌ای گران‌قدر و پر بها از حکمت‌ها و معارف بشری است. پیدا نبودن راز سپهر و آمیختگی خشم و رنج آن با نرمی و مهر، آن را آئینه عبرت انسان‌ها قرار داده است:

خرد نی ست با گرد گردان سپهر نه پیدا بود رنج و خ شمش ز مهر
همان به که گیتی نبینی به چ شمش نداری ز کردار او مهر و خ شمش
(۲۱۱/۴)

حسرت فردوسی از غفلت و فراموشی مردمان تا آنجا پیش می‌رود که او مسؤلانه اندیشه‌های حکمت آمیز و عبرت آموز خویش را جامه شعر می‌پوشاند و به خوانندگانش عرضه می‌کند. «فردوسی جهان را سر به سر حکمت و عبرت می‌داند و دریغ می‌خورد که چرا بهره آدمی از آن تنها غفلت و خویشتن‌گریزی است. این عبرت شاهنامه، وانهادگی روح و سرخوردگی جان نیست. از نوع تصوف منفی نیز نیست که عبرت و تأمل را سرمایه خلوت‌های خود سازد. خود این عبرت هم مایه زندگی و نیک‌نامی است و چون متکی بر بسیاری از معارف و اندیشه‌های پیش یافته انسانی است؛ از ارج و ارزشی والا بهره ور است.» (محبتی، ۱۳۷۹: ۲۶۳)

سرانجام ب ستر جز از خاک نی ست ازو بهر زهرا ست و تریاک نی ست
چو دانی که آید ز مانی دراز به تارک چرا بر نهی تاج آرز؟
(۱۶۵/۵)

۲-۱-۵. مرگ و تقدیر

شکاری هم یک سر همه پیش مرگ سری زیر تاج و سری زیر ترگ
تحلیل و تفسیر مرگ و تقدیر، از محورهای کلیدی و اساسی زندگی و شاید بتوان گفت
بزرگ‌ترین دغدغه بشر از ازمینه تاریخی کهن تا به امروز بوده است. این دغدغه پنجه در جان
حکیم آزاده‌خوی دیار توس نیز افکنده و ذهن و اندیشه او را متوجه آن نموده است:

رها نیست از چنگ و منقار مرگ پی پشه و موربا پیل و کرگ
زمین گرگ شاده کند راز خویش بیبیه ما یید آغاز و انجم خویش
ک نارش پر از تا جداران بود برش پر ز خون سواران بود
پر از مرد دانا بود دامنش پر از خوب رخ جیب پیراهنش
چه افسر نهی بر سرت بر چه ترگ بدو بدگذرد ز خم پیکان مرگ

(۱۱۵/۴)

در بیان فردوسی، مرگ سرنوشت محتوم آدمی است و باید آن را پذیرفت:

ز مادر همه مرگ را زاده ایم به بی کام گردن بدو داده ایم

(۱۹۰/۴)

یکی دیگر از مقاطعی که سراینده کاخ بلند نظم به بیان موضوع مرگ پرداخته، داستان رستم و سهراب است. این داستان اوج درماندگی و پریشانی شاعر را درباره حکمت مرگ و تقدیر در خود نهفته دارد؛ به ویژه مقدمه آن، گویا این مقدمه مانیفست فکری او درباره مرگ و راز و رمزهای آن است:

اگر تندبادی بر آید ز کسج به خاک افکند نار سیده ترنج
ستم کاره خواندیمش ار دادگر هنر مند دانیمش ار بی هنر
اگر مرگ داد است بیداد چيست ز داد این همه بانگ و فریاد چيست
از این راز جان تو آگاه نیست بدین پرده اندر تو راه نیست
همه تا در آفته فراز به کس بر، نشد این در راز باز
به رفتن مگر بهتر آیدش جای چون آرام باید به دیگر سرای
دم مرگ چون آتش هولناک ندارد ز برنا و فرتوت باک
در این جای رفتن نه جای درنگ برا سب فناگر که شد مرگ «تنگ»
چنان دان که داد است و بیداد نیست چو داد آمدش، جای فریاد نیست

جوانی و پیری به نزدیک مرگ
یکی دان چو ایدر بدن نیست مرگ...
(۹۶/۵)

مفاهیم دیگر

جدا از آنچه گفته شد مفاهیم گسترده دیگری نیز در شاهنامه وجود دارد که هر یک، عناصر سازنده اندیشه والای فردوسی را تشکیل می‌دهند و شایسته توجه‌ای جدی‌اند. عشق و مفاهیم غنایی مندرج در شاهنامه، جایگاه برجسته دانش و دانایی، نیکی در حق یک‌دیگر، گزیده گفتاری، پرهیز از دروغ‌گویی، توحید و خداپرستی، ورزش و توانایی بدنی و بسیاری مفاهیم دیگر هر یک در خور نگارش رساله‌ای مستقل هستند و می‌توانند زوایای فکر و اندیشه این دانشی مردِ وارسته را بازتابانند.

۲-۲. بیان هنری فردوسی و کارکردهای زبانی شاهنامه

فردوسی در گسترش واژگان، گسترده‌سازی، ژرفبخشی و نیرودهی زبان فارسی در تاریخ ادب فارسی نقش بسیار برجسته و انکار ناپذیری ایفا نموده است. به جرأت می‌توان گفت، در پهنه ادب فارسی هیچ شاعری به اندازه حکیم پرآوازه توس در تقویت بنیان‌های زبان فارسی و استحکام بخشی به مبانی ساختاری زبان سهم نداشته است. این موضوع تا به آنجا پیش رفته که امروزه بسیاری دوام و بقای زبان فارسی را در گرو رشادتها و تلاش‌های ارجمند سُریند شاهنامه می‌دانند و برآنند که بی‌وجود او، چه بسا ممکن بود زبان گفتار و نوشتار امروز ایرانیان غیر فارسی بود و به تبع آن در فرهنگ اقوام مهاجم (ترک‌ها و اعراب) حل و به استحاله فرهنگی دچار می‌شدیم.

«ظاهراً خود فردوسی از همه جهات به اهمیت کار و هنر و کوشش خود واقف بوده و می‌دانسته است که با سرودن این حماسه بزرگ نه تنها تاریخ و داستان‌های کهن و ملی ایران را از خطر محو و نسیان و اندراس و فقدان دور می‌سازد؛ بلکه با نظم بلند و با شکوه خود به پارسی، عمده‌ترین سهم را در تثبیت زبان ملی ایران و قرار دادن آن در مسیری از ثبات و تکامل که ظرفیت ایجاد و توانایی انتقال یکی از پهناورترین و باشکوه‌ترین موارث ذوق و اندیشه بشری یعنی فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی را داشته باشد؛ به خود تخصیص می‌دهد.» (مرتضوی،

به نظر می‌رسد فردوسی با بینش آگاهانه خود، نیک می‌دانسته که فرهنگ در بستر اصالت زبان، دوام و قوام می‌یابد و در بحبوحه غلبه فرهنگ اقوام مهاجم، بنیاد حفظ فرهنگ و استقلال اندیشه، زبان و امکانات بالقوه و بالفعل آن است. بی‌جهت نبوده است که ۳۰ تا ۳۵ سال از زمان حیات شاعر صرف سرویش ۵۴ تا ۶۰ هزار بیت شاهنامه شده است. بی‌گمان، بخش عمده‌ای از این زمان را دغدغه‌های زبانی و کوشش‌های شاعر صرف پی‌ریزی بستری لبریز از عناصر و امکانات زبان فارسی و نام‌ها و واژه‌های اصیل فارسی گردیده است. «همین دقت علمی و وسواس هنری و ذوق سرشار ادبی او بوده که شاهنامه‌اش را به کارگاه عظیم تولید واژه و ترکیب رسا و خوش آهنگ و درست و قوی در زبان فارسی تبدیل کرده است.» (محبیتی، ۱۳۸۱: ۳۷)

شاهنامه از حیث مسائل زبانی و بلاغی در ردیف بهترین و برجسته‌ترین متون ادبی و آثار فاخر هنری در ادبیات ایران و جهان است چنان‌که برخی منتقدان معاصر از جمله دکتر زرین کوب، سخن فردوسی را مصداق «نمط عالی» (شیوه برتر) دانسته‌اند.

در مقاله حاضر، از سه زاویه به تحلیل و گزارش ویژگی‌های زبانی شاهنامه پرداخته شده است:

- سادگی زبان

- موسیقی کلام و لحن آهنگ سخن

- اصول بلاغی و بدیعی

۲-۱-۲. سادگی زبان

فردوسی با رعایت سادگی زبان، اوج هنری کار خود را تضمین نموده و اندیشه‌هایش را در دل خواص و عوام نشانده است. در نگاهی کلی، زبان شاهنامه زبانی است که عوام آن را می‌فهمند و خواص می‌پسندند. پیام عام انسانی شاهنامه و استقبال مردمی از آن می‌طلبیده است که شیوه سهل و ممتنع در آن به کار گرفته شود و فردوسی از عهده این کار به خوبی بر آمده است. «بیان مقصود در شاهنامه اغلب به سادگی و بدون توجه به صنایع لفظی صورت می‌گیرد... در کلام فردوسی صنایع لفظی کمتر آشکار است، زیرا علو طبع و کمال مهارت او به درجه‌ای است که تصنع را مغلوب روانی و انسجام می‌کند... اشعار او در نهایت سادگی و روانی مطلق کلام و معنای آشکار است.» (صفا، ۱۳۸۷: ۲۷۲)

فردوسی در جای جای اثر گرانسنگ خویش، آنجا که ممکن است زبان شعرش را از حشو و اضافات و پیچیدگی‌های بازدارنده دور می‌سازد و جامهٔ سادگی، شیوایی و سلاست بر آن می‌پوشاند. او زبان داستان‌هایش را طوری برمی‌گزیند که بتواند بیشترین و بهترین نفوذ و تأثیر را بر خوانندگان خود بگذارد. از این دریچه، سادگی زبان شاهنامه را شاید بتوان مهم‌ترین نشانهٔ خلاقیت و نبوغ هنری فردوسی در جریان آفرینش اثر عظیم او به شمار آورد. بهره‌گیری از واژه‌های روشن و شفاف که حدود ۹۰٪ واژه‌های شاهنامه را شامل است و کاربرد ترکیب‌های تازه و قوی، ترکیب‌سازی‌های استادانه و بی‌سابقه و بسیاری از شیگردهای هنری دیگر، برجستگی خاص به زبان شعری فردوسی بخشیده است.

دشواری کار فردوسی در رعایت سادگی زبان وقتی است که مجبور است به تناسب فضای داستان، روحیات پیچیدهٔ شخصیت‌های داستانی و درگیری‌های درونی و گاه ستیزهای روانی آنان را به تصویر بکشد و چالش‌های فکری و روحی‌شان را باز نماید.

این جاست که به سطحی از اعجاز کلام می‌رسد و ظرفیت‌های هنری‌اش را چنان استادانه آشکار می‌سازد که از عهدهٔ هر کس بر نمی‌آید. گفت‌وگوی رستم با جنگ‌افزارهایش پس از ناامیدی پهلوان در قانع کردن اسفندیار به پرهیز از نبرد و پذیرش صلح و گفت‌وگو، نمونه‌ای است از همین تنگنای زبانی و خلاقیت و توانایی فردوسی در استفاده از زبانی روشن و شیوا:

چور ستم بی	آمد به ایوان خویش	نگه کرد چند	دی به دیوان خویش
زواره بی یا مد	به نزد یک اوی	ورا دید	پژ مرده و زرد روی
بدو گفت:	رو تیغ هندی بی یار	یکی جو	شن مغفری نامدار
که همان آر و بر	گستوان آر و بیبر	که هد آر و	گرز گران آر و گبر
زواره بی فرمود	تا هر چه گفت	بی یورد	گند چور او از نهفت
چنین گفت:	کای جوشن کارزار	بر آسودی	از جنگ یک روز گار
کنون کار پیش	آمدت سخت باش	به هر جای	پی راهن بخت باش
چنین رزم گاهی	که عرآن دو شیر	به جنگ اندر	آید سندر دو دلیر
کنون تا چه	پیش آرد اسفندیار	چه بازی	کنند در دم کارزار

۲-۲-۲. موسیقی کلام (لحن و آهنگ شعر)

فردوسی در انتخاب کلام، مرزهای آهنگی، موسیقایی، معنایی و عاطفی آنها را می‌سنجد و کارکردشان را در فضاهای مختلف داستانی می‌سنجد و با آگاهی، آنها را در دهان شخصیت‌های گوناگون خویش می‌گذارد تا تأثیر لازم و فضای معنایی کافی را به وجود آورد. او به شکلی آگاهانه و هدفمند، به لحن و موسیقی شعرش توجه نشان می‌دهد و با تسلط و تبحری که در استخدام و به کارگیری عناصر زبان دارد؛ نقش موسیقایی کلام را تشخیص می‌بخشد. توجه به آهنگ واژه‌ها، نوع ادا و لحن آنها، بار عاطفی و تأثیرگذاری‌شان، استادی فردوسی را در مسأله زبان بهتر نشان می‌دهد.

«در شاهنامه، هماهنگی موسیقی کلام با معنی و مفهوم سخن و اقتضای مقام، بسیار هنرمندانه و چشمگیر است... برای مثال، در داستان رستم و اسفندیار، وقتی اسفندیار درباره نتیجه جنگ سخن می‌گوید؛ طرز تعبیر در بیت اول و دوم، با هم فرق دارد؛ همچنین، آهنگ کلام: ببینیم تا که اسفندیار سوی آخ سوراید همی بی سوار و یاباره رستم جنگجوی به ایوان نهد بی خداوند روی هر گوش آهنگ شناسی، شکوه و هیمنه بیشتر مضمون و آهنگ را در بیت دوم احساس می‌کند.» (یوسفی، ۱۳۸۶: ۹۷)

«فردوسی با ایجاد تکیه و تأکید بر اجزای سخن، به برخی از کلمات در بافت شعرش برجستگی صوتی خاصی بخشیده و آن کلمه و مفهوم آن را اهمیت و درخشندگی بیشتری داده است. موسیقی کلام او طوری تنظیم شده که ناگزیریم آن را چنان‌که شاعر خواسته تلفظ کنیم و همان برجستگی و امتیاز خاص را برای آنها در نظر آوریم.» (همان، ۱۸۳).

با وجود وزن و مضمون حماسی شاهنامه که می‌طلبد شاعر از زبانی خشن و کوبنده در القای مفاهیم و صحنه‌های داستان‌ها بهره بگیرد؛ واژه‌های بد آوا، ترکیبات ناهماهنگ و ناهم‌ساز و عبارتهای دارای ستیز آوایی و تنافر حروف، در آن دیده نمی‌شود.

در به کارگیری قافیه و تأثیر موسیقایی آن نیز استاد توس دقت نظر به خرج داده است. استفاده مناسب از قافیه و دادن نقش موسیقایی به آن و القای مفهوم، خیال‌انگیزی و حسن تأثیر سخن، در شعر او شایسته توجه است. شاعر با قراردادن کلمه در قافیه، تأکید و تکیه خویش را بر آن قرار می‌دهد و به نوعی به آن تشخیص صوتی می‌بخشد:

اگر هم زبردش بود زنده «پیل» بر افشان تو بر تارک پیل «نیل»

یکی از توصیف‌های ماندگار در شاهنامه، صحنه رزم نهایی رستم و اشکبوس است که ابیات در آن از حیث عوامل موسیقایی، برجستگی خاصی دارد:

که مان را به مالید رستم به چنگ	به شست اندر آورد تیر خدنگ
بر او راست خم کرد و چپ کرد راست	خروش از خم چرخ چاچی بخواست
چو سوارش آمد به پهنای گوش	ز شاخ گوزنان بر آمد خروش
چو بو سید پیکان سرانگشت او	گذر کرد بر مهره پشته او
بزد بر بر و سینه اشکبوس	سپهر آن زمان دست او داد بوس
قضا گفت گیسو و قدر گفت ده	فلک گفت احسانت و مه گفت زه

۲-۲-۳. اصول بلاغی و بدیعی

بهره‌گیری بجا و استفاده منطقی از اصول بلاغی و صنایع بدیعی، یکی از جنبه‌های برجسته هنری در شاهنامه است. شم بلاغی و هوش سرشار هنری فردوسی سبب گردیده اثر سترگ او جلوه‌گاه هنرنمایی‌های بلاغی قرار گیرد. در شاهنامه تقریباً تمامی هنرمندی‌های بلاغی و بدیعی به صورت متعادل مورد استفاده قرار گرفته و هر آرایه متناسب با زمینه موضوع داستان، در بافت زبان جای گرفته است. نکته قابل توجه آن که فردوسی هیچ‌گاه اسیر این صنایع و آرایه‌ها نمی‌شود و آنها را هدف نمی‌شمارد بلکه ابزاری می‌داند برای تفهیم آرمانهای والایی که در ذهن دارد و هدفی که از سرایش شاهنامه برگزیده است. «فردوسی هیچ‌گاه نخواسته سرگرم بازی‌های بلاغی و آرایه‌های بدیعی شود بلکه همواره این صنایع را به مثابه ابزار کاری برای نفوذ کلام و قدرت اندیشه و تأثیر قصه به خدمت گرفته است... او سادگی و تأثیرگذاری زبانش را قربانی پیرایه‌بندی و دکوربندی زبان نمی‌کند و به مقتضای سخن از آرایه‌های بلاغی و بدیعی استفاده می‌کند.» (محبتی، ۱۳۸۱: ۹۴)

کاربرد بجا و نگاه معتدلانه حکیم دیار توس به صور خیال و تصویر سازی‌های فوق‌العاده‌اش، وجهه‌ای برتر در قیاس با آثار حماسی دیگر به شاهنامه بخشیده است. تشبیهات و استعاره‌هایی که به کار می‌گیرد تا حد زیادی در ارتباط با طبیعت و مفاهیم حسی و عینی است و تصاویر ذهنی و خیالی را کمتر وارد فضای شعر می‌کند. «یکی از جهات تأثیر کلام در شاهنامه همین سادگی و عاری بودن آن از پیرایه‌ها و زیادات است. تشبیهات و استعارات فردوسی نیز در عین

آن که قوت خیال در آنها اثر دارد؛ مقرون به کمال سادگی و سازش با طبیعت و ذوق اهل زبان است.» (صفا، ۱۳۸۷: ۲۹۵)

«ایجاز»، «اطناب» و «مساوات» نیز به شیوه‌ای ماهرانه و هنرمندانه در شاهنامه مجال بروز یافته است. در توصیف، بویژه صحنه‌های رزم و رفتار و گفتار مبارزان و پهلوانان از صنعت «اطناب» به خوبی بهره می‌گیرد و خواننده‌اش را با درگیری‌ها و حوادث داستان همراه می‌سازد. در مواردی با نهایت قدرت، تناسب میان الفاظ و معانی را نگاه داشته و از این طریق سادگی و صراحت فکر و لفظ را حفظ می‌کند و راه «مساوات» را پیش می‌گیرد. اما قدرت اصلی‌اش را در «ایجاز» ظاهر می‌سازد و به تعبیر دکتر زرین‌کوب ایجاز را به حد اعجاز می‌رساند.

۲-۲-۴. صور خیال یا جنبه‌های تصویری شعر

«فردوسی در جنبه‌های تصویری شعر (صور خیال) به رمز و رازهایی پی برده که بسیاری از آن بی‌خبر مانده‌اند. او در تصویرسازی‌هایش، با شاعران دیگر تفاوت‌هایی دارد که باعث تشخیص سبک شاعری‌اش شده و شاهنامه را به حماسه‌ای بی‌مانند بدل کرده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۴۴۰)

تصویرسازی در شاهنامه هدف اصلی نیست. فردوسی در نقطه‌ی مقابل شاعران هم عصر خود، شعرش را بستر زایش تصویرهای مختلف ساخته است و تصویر را به خاطر تصویر، نمی‌آورد؛ بلکه آن را وسیله‌ای برای پیشبرد داستان، القای حالت‌ها، نمایش لحظه‌ها، جنبه‌های گوناگون طبیعت و زندگی می‌داند. بدین سبب، پیچیدگی‌های معنایی حاصل از تصویرسازی‌های ذهنی و افراطی و به تعبیری تراحم و ترافیک تصویرها که به گفته‌ی دکتر شفیعی از بیماری‌های رایج شعر در این دوره است؛ در شاهنامه دیده نمی‌شود.

تصویرهای شاهنامه اغلب رنگ حماسی دارند تا آن‌جا که صحنه‌های طلوع و غروب خورشید و دیگر عناصر طبیعت از زاویه‌ای کاملاً حماسی به تصویر کشیده می‌شوند:

چو بگذشت شب‌گرد کرده عنان برآورد خورشید رخ‌شان سنان

(۶:۱۱۵۲)

«فردوسی شناخت هنرمندانه‌ای از عناصر صور خیال و نقش هر یک در بافت زبان دارد. به خوبی می‌داند که جای تشبیه کجاست؛ جای استعاره کجا و جای انواع تصویر در کجاست. از این رو، استعاره که مناسب‌ترین نوع تصویر است؛ در وصف‌های غنایی او بیشتر به چشم

می خورد و خاص زمینه‌های غیر حماسی است... تشبیه را نیز در جریان عادی کارها و لحظه‌ها به کار می‌گیرد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲، ۴۴۵)

درک هنری صحیح فردوسی در استفاده از تشبیه و استعاره و رعایت اعتدال در بهره‌گیری از این عناصر اصلی خیال، ارزش هنری شاهنامه را در مقایسه با آثار حماسی پس از قرن پنجم پیش چشم می‌آورد. «فردوسی با شم بلاغی خاصی که داشته این نکته را به خوبی دریافته ولی دیگر حماسه سرایان اغلب متوجه آن نشده‌اند و با لبریز کردن شعر خود از تشبیه و استعاره، زمینه حماسی را از آن گرفته‌اند و بهترین شاهد این کار، دو حماسه سرای بزرگ بعد از فردوسی یعنی اسدی و نظامی است.» (همان، ۴۴۷)

تنوع تصاویر نیز از دیگر شگردها و ویژگی‌های صور خیال در شاهنامه است. فردوسی تنها به استعاره و تشبیه بسنده نمی‌کند و خود را در آن دو محدود نمی‌سازد بلکه با استخدام و به کارگیری ترفندهای متنوع تصویرسازی، نمایشگاهی از تابلوهای زیبا و جاویدان رزمی و بزمی را خلق می‌کند و در برابر دیدگان خواننده شعرش قرار می‌دهد. از این حیث، شاهنامه یکی از شاهکارهای خیال شاعرانه در میان سرایندهگان ادب پارسی است و تنوع حوزه تصاویر، وجهه‌ای برتر و بی‌مثال، به آن بخشیده است.

«تنوع در تصاویر شعری فردوسی بسیار است و این تنوع حاصل گسترشی است که در قلمرو وصف‌های شاهنامه وجود دارد. از میدان‌های نبرد تا بزم‌ها و آلات جنگ و حالات و حوادث تا وصف انسان و جانور و طبیعت که به تناوب، جای جای شاهنامه تکرار می‌شود و او به تناسب، از هر کدام تصویری تازه می‌سازد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۶۷)

«عناصر تصویری شاهنامه از طبیعت گرفته شده و هیچ نشانی از امور قراردادی از قبیل علوم و فلسفه در آن نیست و از تشبیهات حروفی که رایج‌ترین تشبیهات عصر فردوسی است؛ در شعرش خبری نیست.» (همان، ۱۳۷۶: ۴۵۶)

نکته دیگر که در زمینه خیال‌پردازی‌های شاعرانه و صور خیال شاهنامه شایان توجه است؛ رنگ ویژه ایرانی تصاویرهای آن است.

۳. نتیجه گیری

کنکاش در دنیای بی‌حد و مرز شاهنامه و در لایه‌های ژرف آن فرو رفتن و کرانه‌های دور و ناپیدای آن را بازجستن، لحظه‌هایی شیرین و شکوهمند را در ژرفای وجود جست‌وجوگران و غواصان این دریای حکمت و معانی جاری می‌سازد. با وجود این، درک و شناخت کامل نامۀ فرهنگ ایران و زوایای پیدا و پنهان آن را کمال و تمام دریافتن، همتی به بلندای همت سراینده شاهنامه را می‌طلبد.

شاعران هم عصر فردوسی اغلب به عناصر غیر ایرانی و بویژه عربی در تصویر سازی‌های خود توجه دارند و از فضای ادبی و جغرافیایی عربی تأثیر می‌پذیرند. اما فردوسی در سوی دیگر میدان، هیچ‌گونه اثرپذیری از فرهنگ عربی و اسلامی در صورخیال شعری‌اش ندارد. این در شرایطی است که او دیوان‌های شاعران عرب را به طور کامل از نظر گذرانده و با زبان و ادبیات عربی به خوبی آشناست اما به شکلی کاملاً هدفمند و آگاهانه، به تصویرهایش رنگ و لعاب کاملاً ایرانی می‌زند؛ چنان‌که بزرگان می‌فرمایند؛ «در سراسر شاهنامه یک تشبیه یا استعاره که زمینه‌ای غیر ایرانی داشته باشد وجود ندارد مگر چند مورد بسیار اندک». در ادب فارسی هیچ اثری به اندازه شاهنامه در تقویت بنیان‌های فکری و ارتقای منش قومی و نیز استحکام و نیرو بخشی به زبان فارسی تأثیرگذار نبوده است و از همین جهت است که این منظومۀ ارزشمند، در طی سالیان، مورد توجه فرهنگ شناسان، ادب دوستان و میهن دوستان واقع شده است.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۶۹)، داستان داستان‌ها، چاپ سوم، تهران: توس
۲. اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۷۱)، نوشته‌های بی‌سرنوشت، چاپ سوم، تهران: یزدان
۳. اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۷۲)، آواها و ایماها، چاپ چهارم، تهران: یزدان
۴. اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۷۳)، سرو سایه فکن، تهران: یزدان
۵. اشرف زاده، رضا (۱۳۸۹)، محرمان سراپردهٔ وصال، مشهد: سخن گستر
۶. خالقی مطلق، (۱۳۹۵)، شاهنامه و فرهنگ ایران (مجموعه مقالات)، چاپ دوم، تهران: سخن
۷. دهباشی، علی (۱۳۷۰)، فردوسی و شاهنامه (مجموعه مقالات)، مدبر: تهران
۸. راشد محصل، محمدرضا (۱۳۸۵)، شاهنامه پژوهی، دفتر نخست، مشهد: فردوسی
۹. رنجبر، احمد (۱۳۶۹)، جاذبه‌های فکری فردوسی، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۰)، با کاروان حلّه، چاپ ششم، تهران: علمی فرهنگی
۱۱. سرامی، قدمعلی (۱۳۶۹)، از رنگ گل تا رنج خار، تهران: علمی فرهنگی
۲۲. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۸)، شاهنامه، بر اساس نسخهٔ ۹ جلدی مسکو، تهران: ققنوس
۳۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰)، موسیقی شعر، چاپ سوم، تهران: آگاه
۴۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، صور خیال در شعر فارسی، چاپ پنجم، تهران: آگاه
۵۵. صفا، ذبیح الله (۱۳۸۷)، حماسه سرایی در ایران، چاپ هشتم، تهران: امیر کبیر
۶۶. قزوینی، محمد (۱۳۲۷)، چهار مقاله نظامی عروضی، چاپ دوم، قم: اشراقی
۷۷. مسکوب، شاهرخ (۱۳۶۹)، مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر
۸۸. مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۱)، چند گفتار در فرهنگ ایران، تهران: زنده رود
۹۹. محبتی، مهدی (۱۳۷۹)، سیمرغ در جستجوی قاف، تهران: سخن
۱۰۰. مجتبی، مهدی (۱۳۸۱)، پهلوان در بن بست، تهران: سخن
۱۱. مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۲)، فردوسی و شاهنامه، چاپ دوم، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی
۲۲. یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۳)، ز دفتر نبشته گه باستان، مشهد: خراسان شناسی
۳۳. یوسفی، غلامحسین (۱۳۵۴)، برگ هایی در آغوش باد، تهران: توس
۴۴. یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۱)، چشمهٔ روشن، چاپ سوم، تهران: علمی فرهنگی
۵۵. یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۶)، کاغذ زر، چاپ دوم، تهران: سخن

The Manifestation of Ancient Iranian Culture in the Thought and Artistic Expression of Ferdowsi's Shahnameh

* Ayoub Achak¹- Masoud Naroui²

1. Bachelor's student of Persian Language and Literature, Pardis Shahid Motahari University, Zahedan, Sistan and Baluchestan. (corresponding Author)T Email: Eveyhuang1999@hotmail.com
2. PhD in Persian Language and Literature, Faculty Member at Farhangian University, Zahedan, Sistan and Baluchestan.

Article Info (1-20)

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:

Received:
24 December 2022

Accepted:
06 June 2023

Keywords:
Culture
Ferdowsi
Artistic Reflection
Shahnameh
Philosophical
Foundations

The intellectual teachings and philosophical foundations of Shahnameh (Book of Kings) serve as the best example and model for constructing a desirable and refined society based on human principles. Some researchers have considered Ferdowsi's worldview the best model for creating a globally balanced world with relative happiness. "Wisdom," "Justice," and "Wonder" are the three main pillars of Ferdowsi's thought in Shahnameh. Alongside these principles, concepts such as joyful living, moral lessons, contemplation of the ephemeral world, the mystery of death and fate, freedom and liberty, and many other concepts find expression in the artistic expression of the grand palace of literature.

This article, collected through a descriptive-analytical method and library sources, explores the linguistic functions of Shahnameh and the range of linguistic capacities and concerns of the enduring face of Iranian culture and literature in creating a foundation of Persian language elements, unique Persian names, and authentic Persian vocabulary, which are essential aspects of the national epic of Iran. The article also analyzes and examines Ferdowsi's artistic expression in three axes: "simplicity of language," "tone and music," and "rhetorical and innovative principles."
